



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در ولایت فقیه ارتباط شدیدی با شناخت اسلام و اینکه اسلام دینی است که با سیاست توأم است دارد از این جهت ما چند جلسه ای باید درباره سیاست بحث کنیم، سیاست یعنی تدبیر و اداره و مدیریت کلان جامعه، سیاست لغتاً بار منفی ندارد، ساس یسوس اجوف واوی مثل قال یقول است منتهی مصدرش که سیاست می شود سماعی است و مصدر قال یقول نیز قول است، و یا مصدر کتب یکتب می شود کتابت و مصدر نصر ینصر می شود نصر، خلاصه مصادر سماعی هستند اما خود ماده اجوف واوی است، وقتی به لغت مراجعه می کنیم می بینیم که سیاست در لغت عرب به معنای تدبیر و اداره جامه است و ذاتاً بار منفی هم ندارد بلکه بار مثبت نیز دارد فلذا به ائمه علیهم السلام اطلاق شده است و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم "و ساسة العباد" که ساس جمع سائس است مثل باع جمع بایع، به اهل بیت علیهم السلام نیز سائس اطلاق شده لذا ذاتاً لغتی است که بار منفی ندارد ولی چونکه سیاست مدارانی بوجود آمدند که با ظلم و استکبار و امثال ذلک جامعه را اداره کردند کم سیاست به اقسامی منقسم شد و معنای منفی پیدا کرد بنابراین لازم است که ما بدانیم دین اسلام با سیاست توأم است و معنای لغوی سیاست نیز ذاتاً منفی نیست.

گاهی سیاست معنای مصدری دارد به معنای طراحی برای اداره کردن و گاهی سیاست به آن سیاست مداری که عملاً در پرتوی سیاست کارهائی انجام بدهد اطلاق می شود بالاخره ما می خواهیم بگوئیم که هم اسلام با سیاست توأم است و طراحی قوانین اسلام طوری است که با اداره جامعه توأم است و هم اسلام سیاست مدار لازم دارد تا آن طرح و برنامه را اجراء کند. چند بحث در اینجا بوجود می آید؛ اول اینکه بعد از فهمیدن معنای سیاست باید توجه داشته باشیم که از طرفی در دنیا سیاست مدارانی سرکار آمده اند که با شیطنت و ظلم و استکبار و امثال ذلک اداره جامعه را به عهده گرفته اند و در نتیجه سیاست شیطنانی بوجود آمده است، کتابی هست بنام

مکاتب سیاسی که در آن یکی از کسانی که در سیاست مداری مشهور است ماکیاولی می باشد که اهل ایتالیا بوده و در قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی کتابی در باب سیاست نوشته و چند پایه برای سیاست مشخص کرده؛ اول اینکه مردم ذاتاً شریر هستند و باید با فشار مردم را اداره کرد و دوم اینکه سیاست مدار باید از دین و مذهب به عنوان ابزار استفاده کند و إلا خواسته ی خودش در مدیریت میزان است و مردم را جز با زور و فشار نمی توان اداره کرد که به این روش سیاست ماکیاولی گفته می شود که معاویه و کلاً جباران روزگار همین سیاست را دارند، مثلاً شما ملاحظه می کنید که در جریان سوریه آمریکا خودش داعش را به نفع اسرائیل بوجود آورده و مخالفین را تحریک می کند و از طرفی عربستان سعودی نیز پول خرج می کند و ترکیه نیز با اینها هماهنگ شده حالا همه اینها با این همه جنایات جمع شده اند تا مشکل سوریه را برطرف کنند در حالی که خودشان مشکل را بوجود آورده اند! سازمان ملل و دبیر کل او نیز هیچوقت مثلاً حمله ی عربستان به یمن را محکوم نمی کند ولی اگر ما در ایران بخواهیم یک قاچاقچی مواد مخدر و یا یک قاتل را اعدام کنیم به ما حمله می کنند که حقوق بشر را پایمال کرده اید! خلاصه این همان سیاست ماکیاولیستی می باشد.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۹۱ از نهج البلاغه می فرماید: ﴿وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذَى مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ، وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. «وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وَاللَّهِ مَا أُسْتَعْفِلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ﴾^۱، ابن ابی الحدید برای شرح این خطبه می گوید علی بن ابی طالب علیهما السلام اینجور فرموده ولیکن بسیاری گمان کرده اند که معاویه سیاست مدار تر بوده همان طور که بسیاری گمان کرده اند عمر از علی علیه السلام سیاست مدار تر بوده و ابن سینا نیز در شفاء اشتبه الامر علیه و گفته عمر أَعْقَلَ (سیاست مدار تر) از علی علیه السلام بوده و علی علیه السلام أعلم بوده! بنده نیز خودم مراجعه کردم و کلام ابن سینا را دیدم، این یکی از لغزش های ابن سینا می باشد که می گوید اگر یک نفر اعلم و اعقل بود باید حاکم باشد اما اگر یک نفر اعلم و دیگری اعقل بود خوب است که حکومت را به اعقل

^۱ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۰۰، ص ۲۱۴.

عنوان حکم و از این قبیل ایرادات را ذکر و یک به یک جواب داده است.

علامه امینی رضوان الله علیه در جلد ۶ کتاب شریف و با عظمت الغدیر (۲۳۰ نفر در مدرسه وهابیت در عربستان علیه شیعه پایان نامه نوشته اند و کلاً کارشان فعالیت بر علیه شیعه می باشد) ۱۰۰ مورد از لغزشهای عمر را از کتب خود آنها ذکر کرده مثلاً عمر گفته عجم نباید از عرب ارث ببرد! که خب این برخلاف موازین و قوانین اسلامی است، و یا مثلاً در مورد بلوغ گفته هرکس قامتش به شش و جب برسد بالغ است! خلاصه علامه امینی رضوان الله علیه ۱۰۰ مورد تحت عنوان نوادر الأثر فی علم عمر ذکر کرده است.

امام رضوان الله علیه در جلد ۴۵ از دفتر تبیان فرموده مع الأسف دشمنان سعی کرده اند و خود مردم مسلمان نیز کمک کرده اند تا اینکه بگویند دین از سیاست جداست برای نمونه به رساله ها نگاه کنید در رساله ها فقط عبادات و معاملات بیان شده اند و هیچ صحبتی از سیاست نیست درحالی که یک در صد دین عبادات هستند و دروس حوزه ها نیز نوعاً مربوط به عبادات و معاملات بود درحالی که مباحث سیاسی نیز باید در حوزه ها مطرح و بحث شوند، امام رضوان الله علیه می فرمایند وقتی که من را از حبس به حصر آوردند رئیس ساواک آن وقت پیش من آمد و گفت شما تشریف ببرید قم و مشغول درس و بحث خودتان باشید و با سیاست کاری نداشته باشید سیاست یعنی پدرسوخته بازی و دروغ و تقلب این را به ما بدهید، امام رضوان الله علیه فرموده بودند چنین سیاستی اصلاً مال شماسست مراد ما سیاست اسلامی می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

بدهند و اعلم به او کمک کند کما کانا یفعلان علی و عمر! این حرف بسیار عجیب است! خب کسانی که از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام دور بیافتند این چنین می شوند، شیخ مفید با ابن سینا هم عصر هستند ولی چون شیخ مفید با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گام برداشت به قدری عظمت پیدا کرد که امام زمان علیه السلام در وفات او فرمودند: "یوم علی آل الرسول عظیم" اما ابن سینا چنین کلامی دارد، خب اگر ابن سینا به کلام خود امیرالمومنین علیه السلام در خطبه شقشقیه در مورد خلفاء سه گانه مراجعه می کرد اینطور نمی گفت، حضرت در خطبه شقشقیه اینطور می فرماید: ﴿فَبِنَا عَجَبًا! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخِرٍ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرًا ضَرَعِيهَا!﴾

فَصَبْرَهَا فِي حَوْرَةِ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كَلْمَهَا (کلامها)، وَيَخْشُنُ مَسْهَا، وَيَكْثُرُ الْعِنَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم. فَمُنِي النَّاسِ لَعْمُرُ اللَّهِ بِحَبْطِ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوْنَ وَاعْتَرَضُوا؛ فَصَبْرَتْ عَلَي طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمَخْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ.

جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةِ رَعَمَ أَنِّي أَحَدَهُمْ، فَيَاللَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَسْفَقْتُ إِذَا سَفُّوا، وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِيُضِغِيهِ، وَمَالَ الْآخِرُ لِيُصْهِرِهِ، مَعَ هُنْ وَهَنْ^۲، همین ابابکر عمر را جانشین خودش کرد و بعد از عمر نیز شوری باعث شد که عثمان سرکار بیاید.

ابن ابی الحدید در ادامه خواسته به علی علیه السلام کمک کند لذا گفته ۱۵ مورد به سیاستهای علی علیه السلام اشکال و ایراد گرفته اند و گفته اند چنین سیاستهایی باعث بروز مشکلات شده و بعد خودش از تمام ۱۵ ایراد جواب داده است، مثلاً یکی از ایرادها این است که امیرالمومنین علیه السلام وقتی که به خلافت رسید معاویه را در همان لحظه اول از حکومت شام عزل کرد درحالی که معاویه در شام ریشه دوانده بود لذا اگر حضرت صبر می کرد تا حکومتش مستحکم شود و بعد او را عزل می کرد بهتر بود، و یا مثلاً در جریان خوارج و صفین و قبول کردن حکمین و قبول کردن ابو موسی اشعری به

^۲ فتح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳، ص ۹.